يا أيها الناس اتقوا ربكم إن زلزلة الساعة شيء عظيم

در بین کتب که سال یکهزار و دو صد و نود و چهار هجرت نبوی به عون خالق کون کتاب مستطاب مسمّی به

آثار القيامة في حجج الكرامة

ناشر آثار محمدیه ناصر اخبار احمدیه

بعهد و سعادت مهد جناب نواب شاهجهان بیگم صاحبه والیهٔ عالیهٔ ریاست بهوپال دام اقبالها باهتمام راجی غفران محمد عبد المجید خان

در مطبع شاهجهانی واقع بلدهٔ بهوپال صانها بحلیهٔ انطباع ملبوس شد

احکام شریعت آنحضرت بفهم مختص بخود آنرا دریافته شرح وی برای امت درسنت کرده و افهام امت قاصرست از ادراک
مدارک صاحب نبوت و عیسی نبی ست پس دور نیست که از قرآن فهم کند مثل فهم آنحضرت صلعم و نیز وی معدود ست در صحابه زیرا که
بارها با وی مجتمع شده پس نیست مانع از آنکه تلقی کرده باشد از وی صلعم احکام شریعت مخالفه شریعت انجیل از زیرا که میداند که
وی عنقریب نزول کند در امت او و حکم کند در ایشان بشریعت وی صلعم و اخذ وی از آنحضرت بلا واسطه باشد و باین اشارت
کرده ست جماعتی از علما و سبکی گفته انما یحکم عیسی بشریعة نبینا بالقرآن و السنة پس اخذ او سنت را بطریق مشافهه ا نجح
ست و وی وقت نزول مجتمع شود برسول خدا صلعم در ارض کما صرح به فی احادیث پس نیست مانع از آنکه اخذ کند عیسے از وی
صلعم هر آنچه محتاج شود بسوی آن از احکام شریعت و سیوطی برای هر واحد ازین اربع استدلال ذکر کرده غرضکه عیسے اخذ شرع
از وی صلعم کرده حکم کند میان امت بتحریم و تحلیل مطابق حکم نبوی نه مطابق شریعت خود که در اوان دولت و رسالت وی نازل
شده و وی تابع نبی ماست صلعم و قد نبه علی ذلک الترمذی الحکیم فی کتاب ختم الاولیاء و اعرب عنه صاحب عنقاء مغرب و کذا الشیخ سعد الدین
التفتازانی فی شرح عقائد النسفی و صحح انه یصلی بالناس و یؤمهم و یقتدی به المهدی محمد بن عبد الله الحسنی الحسینی الخلیفة الآتی
آخر الزمان لانه افضل منه فامامته اولی قال ابن الجوزی لو تقدم عیسے اماما لوقع فی النفس اشکال و لقیل اتراه تقدم نائبا او مبتدئا
شرعا فیصلی مأموما لئلا یتدنس بغبار الشبهة وجه قوله لا نبی بعدی و فی صلوة عیسے خلف رجل من هذه الامة مع کونه فی آخر الزمان
و قرب قیام الساعة دلالة للصحیح من الاقوال ان الارض لا تخلو عن قائم لله بحجة و قیل معنی و امامکم منکم انه یحکم بالقرآن لا بالانجیل کما فی
روایة لمسلم و امامکم منکم قال ابن ابی ذئب معناه امکم بکتاب ربکم و علیه لم یتبین ان عیسی اذا نزل یکون اماما او ماموما لکن یعکر علیه روایة
احمد و مسلم فانهما صریحتان لا تقبلان هذا التاویل فهو علیه السلام و ان کان خلیفة فی الامة المحمدیة فهو رسول و نبی کریم علی حاله لا کما یظن
بعض الناس انه یاتی واحدا من هذه الامة بدون نبوة و رسالة و جهل انهما لا یزولان بالموت فکیف بمن هو حی نعم هو واحد من هذه
الامة مع بقائه علی نبوته و رسالته لما ذکر من وجوب اتباعه لنبینا صلعم و الحکم بشریعته لا بشرع الانجیل للنسخ فان قلت فی
صحیح مسلم و البخاری لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم حکما مقسطا فیکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیة فما معنی منع قبول
الجزیة فاجاب ابن بطال بانا انما قبلناها نحن لاحتیاجنا الی المال و لیس یحتاج عیسے عند خروجه الی مال لانه یفیض فی ایامه المال
حتی لا یقبله احد کما فی الصحیحین فلا یقبل الا القتل و الایمان بالله وحده انتهی و اجاب الشیخ ولی الدین احمد بن العراقی بان
قبول الجزیة من الیهود و النصاری شبهة بما بایدیهم من التوراة و الانجیل و تعلقهم بزعمهم بشرع قدیم فاذا نزل عیسی التت تلک
الشبهة بحصول معاینة فصار و اکعبدة الاوثان فی انقطاع شبهتهم و انکشاف امرهم فعوملوا معاملتهم فی انه لا یقبل منهم
الا الاسلام و الحکم یزول بزوال علته و هذا معنی حسن لم ار من تعرض له و اولی مما ذکره ابن بطال انتهی و فی الاصابة عیسے
بن مریم رسول الله و کلمته القاها الی مریم و ذکره الذهبی فی التجرید مستدرکا علے من قبله فقال رأی النبی صلعم لیلة الاسرا
و سلم علیه فهو نبی و صحابی و هو آخر من یموت من الصحابة و الغزه القاضی تاج الدین السبکی فی قصیدته التی فی آخر القواعد له
فقال من باتفاق جمیع الخلق افضل من خیر الصحاب ابی بکر و من عمر و من علی و من عثمان و هو فتی من امة المصطفی
المختار من مضر و کذلک من یقول و هم الجمهور کما قال ابن عطیة و الماوردی و البغوی و القرطبی من العلماء بنبوة الخضر و ا

باقی الی الیوم فانه تابع لاحکام هذه الملة و کذلک الیاس علی ما صححه القرطبی المفسر انه حی ایضا و لیس فی الرسل من یتبعه رسول
الانبیا صلعم و کفی بهذا شرفا لهذه الامة المحمدیة زادها الله شرفا انتهی المقصود منها ملخصا کاتب حروف گوید عفا الله عنه
که اتباع عیسی بشریعت محمدیه و حکم فرمودن بموجب آن صحیح ست احادیث صحیحه بران دلالت دارند و ظاهر آنست که وی علیه السلام
حکم مطابق کتاب و سنت که در زمان سعادت نشان او بر روی زمین در اقطار ارض موجود خواهد بود خواهد کرد و این احتمالات
که بالمشافهه اخذ شریعت از آنحضرت صلعم کند یا در ارض بعد ممات نبوی مجتمع شده بلا واسطه ادراک نماید حدیثی صحیح مساعدت
آن نمیکند و همچنین حیات خضر و الیاس مرجوح ست نص صحیح بران دلالت نکرده و قرائن و استنباطات بعیده و مشاهدات
صوفیه در ما نحن فیه لائق التفات نیست و بحث را درین مسائل محل دیگرست و همچنین افضلیت عیسی علیه السلام بر خیر اصحاب بوجه نبوت
و روح اللهی و بودن کلمه ملقاة من الله تعالی ست نه تنها بصحبت ساعتی که در شب اسرا رو داده و اجتماع او با رسول خدا
صلعم بکرات و مرات در طواف و غیره چنانکه در مواهب و جز آن مذکورست مجروح ست بنا بر عدم ورود ادله نقلیه سمعیه صحیحه درین
باب قبل نزول وی در حیات نبوی از سما بارض به پایه ثبوت نرسد اجتماع یعنی چه و اگر وی عالم مثال فرض کنند پس خارج از ما نحن
فیه باشد و در فتح الباری گفته حکمت در نزول او نه نبی دیگر آنست که یهود زعم قتل او دارند پس او تعالی کذب ایشان ظاهر سازد و بر
دست او ایشان را بقتل رساند یا نزول او بنا بر قرب اجل او باشد تا در زمین مدفون گردد زیرا که هیچ مخلوق من التراب را نمی رسد
که در غیر ارض بمیرد و بعضی گفته اند که چون وی علیه السلام صفت آنحضرت صلعم و امت او دید آرزو کرد که از امت او باشد پس
حق تعالی دعای او را استجاب کرد و تا آخر زمان باقی داشت و وی در وقت نزول مجدد امر اسلام باشد و نزول او موافق
خروج دجال اتفاق افتد و او را بکشد الاول اوجه انتهی **فصل دوم** در بیان وقت نزول عیسی و محل نزول و مدت
وفات او و آنچه جاری شود بر دست وی از ملاحم اختلاف روایات در محل نزول وی و جمع بین الروایات در وقت نزول وی علیه
السلام و حاصل جمع بالاجمال درین مقام آنست که نزول عیسی علیه السلام نزد مناره بیضا شرقی دمشق باشد و این مناره امروز
موجود ست و هر دو کف خود بر اجنحه دو فرشته نهاده باشد و این نزول وقت شش ساعت روز اتفاق افتد و مسجد دمشق
رونق بخش شده بر منبر نشیند و مسلمانان در مسجد در آیند و همچنین نصاری و یهود و همه امیدوار او باشند تا آنکه اگر
چیزی بیفگنی جز بر سر انسانی نیفتد بسبب کثرت مردم و هجوم خلق و موذن مسلمانان و صاحب بوق یهود و صاحب ناقوس نصاری
بیایند و قرعه اندازند چون قرعه بر آید موذن اهل اسلام اذان گوید و یهود و نصاری از مسجد بیرون روند و عیسی علیه السلام با
مسلمانان نماز عصر بگذارد و جمع میان نزول او وقت شش ساعت از روز و میان گذاردن او نماز عصر پیشتر گذشته بعده
وی علیه السلام با اهل دمشق در طلب دجال بر آید و مشی کند بر روی سکینه و وقار باشد و زمین برای او مقبوض گردد و هر کافر را
که نفس مبارک او در یابد بکشد و نفس جایی رسد که بصر او انجا افتد تا آنکه کفار را در حصون و قریات ایشان در گیرد تا آنکه به بیت
المقدس رسد و آنرا مغلق یابد و دجال حصر او کرده باشد و این رسیدن موافق نماز بامداد افتد کامر و دجال لعین را بقتل
رساند و هلاک یاجوج و ماجوج هم بر دعای او شود کما سیاتی ابن خلدون گفته متصوفه زعم کرده اند که خروج دجال در سنه
ثلاث و اربعین و سبعمایة از یوم محمدی اتفاق افتد و ابتدای یوم محمدی نزد ایشان از روز وفات رسول خدا صلعم ست